

جنبه اول،
جمع‌آوری
اطلاعات درباره
اوضاع سیاسی،
فرهنگی،
اقتصادی و امنیتی
افغانستان با حضور
در آن موقعیت؛
چون جمع‌آوری
اطلاعات از
طریق اخبار و
رسانه‌ها با توجه به
توسعه‌نیافتگی
رسانه‌های
افغانستان بسیار
کار سختی بود

آقای قلنبر برای این بعد جهانی که امام باز کرد دغدغه داشت. سخنان امام به زاویه‌ای از انقلاب را پیش رو قرار می‌داد که نوع منش و نگاه دوستان به مسائل داخلی و جهانی را تغییر داد، به نحوی که دوستان در همان سنین بیست و بیست و پنج‌سالگی احساس می‌کردند مأموریت صدور اندیشه انقلاب را به ملت‌های مستضعف و عدالت‌خواه زیر سلطه بر عهده دارند، یعنی رشد یافتن دوستان در پناه مکتب امام کاملاً از اظهارنظرهای آنان مشهود بود. شاید بیش از چند ماه هم از پیروزی انقلاب نگذشته بود که چنین نگاهی برای حمایت از مسلمان‌های تحت اشغال شوروی سابق وجود داشت، درحالی‌که در داخل کشور هماهنگ شدن امور با تحول پیش آمده و سنگ‌اندازی‌های ضد انقلاب، تلاش و مجاهدت فراوان را می‌طلبید همچنین انقلاب از هر سو با ضربه‌های سنگین مواجه بود. گروه فرقان و ترورهایی که انجام می‌داد تهدیدهای گروه‌های مارکسیستی اعم از چریک‌های فدایی، کومله دموکرات و همکاری پیدا و پنهان مجاهدین خلق با آنها، تجزیه کشور را با شعارهای سیاسی و قومیتی دنبال می‌کردند بدین صورت که در استان‌ها با شعارهای دروغین خلق عرب، خلق بلوچ، خلق ترکمن خلق کرد و... نوعی از هم‌گسیختگی در باور ملی ایجاد کنند و ایران را به ایرانستان تبدیل کنند حمید قلنبر واقعاً نسبت به هم‌ترازان و هم‌سن و مهروموم‌های خودش دید وسیع‌تری به این جریان‌ها داشت و از آن‌ها جلو‌تر بود. اگر بخواهیم تصویری از موقعیت و وضعیت افغانستان آن دوره ترسیم کنیم، باید عرض کنم که گروه‌های اهل سنت در آنجا در اکثریت بود و شیعیان در اقلیت همین امروز هم در آن جامعه اهل سنت بر جمعیت شیعیان غالب است. بنابراین، خیلی مهم بود که مردم افغانستان هم در قبال کمک‌رسانی ایران چه موضعی بگیرند و پذیرش داشته باشند یا خیر. در نهایت، طی جلسات متعدد به این جمع بندی رسیدیم که به افغانستان بروم و بررسی چند جنبه را در دستور کار خود قرار بدهیم.

جنبه اول، جمع‌آوری اطلاعات درباره اوضاع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی افغانستان با حضور در آن موقعیت؛ چون جمع‌آوری اطلاعات از طریق اخبار و رسانه‌ها با توجه به توسعه‌نیافتگی رسانه‌های افغانستان بسیار کار سختی بود. افغانستانی که ما در آن زمان دیدیم صد سال از ایران عقب‌تر بود و چیزی از انسجام ملی و یکپارچگی در آنجا دیده نمی‌شد. زیرا حقیقتاً نه مردم با دولت کار داشتند و نه دولت با مردم کار داشت. نوعی زندگی و ارتباطات بسیار ابتدایی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حاکمیتی در آن کشور برقرار بود. همچنین دولت در قالب توسعه خدمات می‌تواند رابطه‌اش را با ملت به انسجام ملی تبدیل کند.

مردم افغانستان برای تأمین امکانات خدمات آموزشی، آب، برق، راه و حتی امنیت مستقل عملی می‌کردند و تنها در شهرهای بزرگ نقش دولت مرکزی پررنگ بود. حتی به ندرت خانه‌ای در آنجا پیدا می‌شد که برق داشته باشد. در کل، امکانات محدودی داشتند. در افغانستان حتی یک مجتهد نبود که احکام و مسائل دینی مردم افغانستان را پاسخگو باشد وسیله نقلیه بیشتر مردم دو چرخه بود و تعداد کمی موتور و خودروهای بسیار قدیمی دیده می‌شد. افغانستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی در کنار سه قدرت بزرگ سیاسی اقتصادی یعنی از یک سو روسیه و از طرف دیگر چین و از طرفی با هند هم جوار است. قدرتی مثل جمهوری اسلامی که سابقه دیرینه فرهنگی و اجتماعی و پیوندهای تاریخی با ایران دارد این کشور را در موقعیت ویژه قرار داده است. نبود زیرساخت‌ها، محدودیت‌های زیادی برای کشاورزی این کشور ایجاد کرده و معادن بسیار غنی شناخته شده و برآوردهای علمی منابع ناشناخته این